

روابط سیاسی شاه عباس اول و سلاطین قطب‌شاهی

شادروان نذیر احمد*

ترجمه خان محمد صادق جونپوری♦

سلاطین صفوی و شاهان قطب‌شاهی روابط خوبی با یکدیگر داشتند. یکی از عوامل این امر شیعی بودن این دو حکومت بود. به دلیل کمبود مواد تاریخی، ما نمی‌توانیم کم و کیف این روابط را به تفصیل بیان کنیم؛ ولی در بعضی موارد از رفت و آمد سفیران سخن به میان آمده است. چند وقت پیش در مجموعه‌ای از مکاتیب، چند حکم شاهی مهم پیدا کردم که با مراجعه به کتب تاریخ می‌توان محتوای آنها را ثابت کرد. در این مقاله من به تشریح همین مکاتبات می‌پردازم.

حدیقه‌العالم یکی از کتاب‌های تاریخی مشهور قطب‌شاهیان است. در این کتاب به نقل از تاریخ قطب‌شاهی در شرح حال یکی از سفیران شاه عباس که به این دیار آمده، چنین نوشته شده است^۱:

«در تاریخ قطب‌شاهی چنین نوشته شده که در سال ۱۰۱۲ ق سلطان ابوالمظفر شاه عباس برای اظهار محبت و اخلاص و استحکام روابط، یکی از سفیران خود به نام امارت پناه اغرلو سلطان را به خدمت خسرو گیتی پناه سلطان محمد قلی قطب‌شاه روانه نمود. پادشاه بعد از اطلاع از ورود سفیر به بندر گوا، سیادت پناه امیر ضیاءالدین محمد نیشابوری را که مردی عاقل و دانا بود، همراه با مخارج

* رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

♦ دانشجوی فوق لیسانس فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. ج ۱، ص ۴۶-۲۴۵.

برای استقبال از وی فرستاد. امیر ضیاءالدین بعد از ادای تشریفات و تعظیم و تکریم سفیر همراه وی حرکت کرد و در هر منزل میهمان‌نوازی شاهانه انجام گرفت. وقتی که کاروان به نزدیکی مرز رسید، محمد قلی شاه امرا و خوانین را برای استقبال از وی روانه نمود. پادشاه خود تا کالا چپوتره محمد نگر به استقبال وی رفت و به‌اغولو سلطان شرف ملاقات بخشید. سفیر مذکور بعد از اعلام مراتب اخلاص و محبت شاه ایران نسبت به محمد قلی شاه نامه شاه عباس را به‌خدمت پادشاه عرضه نمود و هدایایی نیز به‌محضر وی تقدیم کرد من جمله یک تاجی که لعل‌های آبدار داشت، یک خنجر و چهل اسب عربی همراه با زین و لگام طلایی».

بعد از آن خلعت و لباس‌های نفیس به‌خدمت اغرلو سلطان و صد تن از همراهان وی تقدیم و برای اقامت آنها منازل دلگشا ترتیب داده شد. این کاروان شش سال در این شهر بود. به‌دلیل حمله و آشوب سپاهیان مغول برگشت اغرلو سلطان به‌ایران در معرض التوا قرار گرفت. وی هر سال علاوه بر جوایز و هدایا دو هزار تومان نقد دریافت می‌کرد. محمد قلی قطب‌شاه بعد از به‌تأخیر افتادن برگشت اغرلو به‌ایران، یکی از معتمدان خاص خود به‌نام حاجی قنبر را برای تجدید محبت و اخلاص همراه با جواهرات گرانبها و اشیای باارزش دیگر به‌خدمت شاه عباس روانه کرد. محمد قلی شاه پس از مدتی یکی دیگر از مقربان دربار به‌نام مهدی قلی خان را همراه اغرلو سلطان و هدایا و لباس‌های باارزش به‌خدمت شاه عباس روانه کرد.

داستان سفارت اغرلو سلطان در نامه‌ای که محمد قلی قطب‌شاه همراه مهدی قلی خان به‌خدمت شاه عباس فرستاده، موجود است. این نامه در کتابخانه آصفیه حیدرآباد (هند) در مجموعه مکاتیب زمان سلاطین صفویه همراه چند نامه مهم دیگر محفوظ است. اگرچه نامه‌ای که شاه عباس همراه اغرلو سلطان برای محمد قلی شاه فرستاده بود، یافت نشده است اما از نامه‌ای که محمد قلی در جواب وی نوشته است، مطالب مهمی اخذ می‌شود:

۱. محمد قلی خان در نامه خود به‌طور مستقیم از سپاه جهانگیر سخنی نگفته است. شاید سفیران وی شفاهی این موارد را گزارش کرده باشند. وی در نامه بعدی که

به‌دست قاضی مصطفی به‌دربار ایران فرستاده شد، درباره شورش‌هایی در کشور خود سخن گفته که احتمالاً منظور وی تباهی‌های نشئت‌گرفته از حمله مغولان است.

۲. در نامه رسمی محمد قلی شاه به‌جای اغرلو سلطان، اغوریو بیگ یوزباشی^۱ نوشته شده؛ ولی متأسفانه در کتب تاریخ ذکری از آن نیامده است. در تاریخ عالم‌آرای عباسی^۲ نام چند امیر دیگر با همین عنوان آمده است. اگر روایت حدیقه‌العالم درباره اغرلو سلطان را مبتنی بر صحت فرض کنیم، این دال بر علو مرتبت وی است؛ چرا که درجه سلطانی از درجه بیگ افضل است.

۳. در تاریخ عالم‌آرای عباسی از مهدی قلی سلطان طالش نیز نام برده شده است. پدر وی احتمالاً حمزه سلطان بود که در زمان شاه اسماعیل صفوی در یکی از مناصب مهم خدمت می‌کرد. این طبقه از قبایل طالش قزلباش بود. علی سلطان نیز از همین قبیله به‌شمار می‌رفت. وی از فرزندان خلیفه‌الخلفا بود و خود منصب خلفایی داشت و وی نامه شاه عباس را به‌دربار جهانگیر برده بود. به‌گفته اسکندر منشی دو نفر از افراد این خانواده به‌نام‌های مارو خان و بدر خان در زمان فوت شاه عباس به‌منصب جلیله «خان باسلطان» فایز بودند.

مهدی قلی سلطان به‌قصد ارتباط با دربار محمد قلی شاه به‌گولکنده آمد. ولی در تواریخ این دوره اسمی از وی برده نشده است. هنگامی که مسئله فرستادن شخص معتبری همراه اغرلو سلطان و نامه شاهی پیش می‌آید، وی را انتخاب می‌کنند. ما در اینجا قسمتی از نامه محمد قلی شاه را که به‌دست مهدی قلی برای شاه عباس فرستاده شده است، نقل می‌کنیم:

«بعد شکر و سپاس اخلص‌المخلصین و ارفق‌المحبین حضرت احدیت، به‌خدمت حضرت نواب کامیاب خورشید احتجاب سپهر رکاب عالمیان مآب، شاهنشاه عالم، فرمانروای اعظم (.....) ابوالمظفر شاه عباس معروض می‌دارد که این خیرخواه به‌درگاه حضرت عالی ارادت وافر دارد و شکر خدای را که

۱. یوزباشی، یوزباشیگری؛ یکی از مناصب عهد صفویه. (عالم آرا، ص ۱۰۱، ۱۴۱، ۲۷۵، ۳۶۸، ۷۷۴)

۲. ص ۴۴۰، ۴۶۵، ۴۷۱، ۵۳۷، ۵۱۴.

مرحمت خسروانه شما شامل حال ماست و در نتیجه همین الطاف شاهانه امارت و شوکت دستگاه، مکرمت و حشمت انتباه اغور بیگزاد توفیقه را به نزد این عقیدتمند فرستاده‌اید. این حقیر به مصداق فرستاده دوست محبوب است ورود مشارالیه را موجب سعادت و برکت خود انگاشته در باز پس فرستادن وی به وطن تأخیر نمودم؛ ولی بعد از دریافت فرمان حضرت عالی مبنی بر بازگشت ایلچی مذکور، مقدمات سفر وی را فراهم کردم و برای همراهی وی و بردن اخلاص نامه مهدی قلی سلطان را انتخاب کردم.

جهان پناها! فلک بارگاه! احوال این بلاد را در اخلاص نامه ذکر کرده‌ام و علاوه بر این قاصد شما اغور سلطان و فرستاده من مهدی قلی خان از احوال این دیار به خوبی آگاه‌اند و بقیه مطالب از زبان آنها گوشزد شما خواهد شد. بخصوص من به مهدی قلی خان دستور داده‌ام که اموری که ذکرشان در اخلاص نامه نیامده، به‌طور زبانی به خدمت شما بیان نمایند. امیدوارم که این اخلاص گزین را از ارادتمندان خود شمرده و مشمول نوازش خسروانه قرار خواهید داد و مرا به ارسال افتخار نامه و ارجاع خدمات لائقه مفتخر خواهید نمود. امیدوارم که عنایات کثیره حضور معلی در جمله ابواب بیش از پیش ظهور پذیر شوند.

خاقان مرا از آن خود دان نیک و بد آن از آن خود دان
آن را که چو تو شفیع باشد قدرش همه جا رفیع باشد

نامه را با این دعا به پایان می‌رسانم:

سرورا عالم مدارا داورا دین پرورا تا بود نام و نشان از سروری و داوری
باد هر ساعت تو را از بخت و اقبال بلند داوری بر داوری و سروری بر سروری

آمین یا رب العالمین».

مدت زیادی از رفتن محمد قلی سلطان به دربار ایران نگذشته بود که محمد قلی قطب‌شاه احساس کرد که باید سفیر دیگری به دربار ایران فرستاده شود. وی نامه‌ای به شاه عباس نوشت و توسط قاضی مصطفی به ایران ارسال کرد. قاضی مذکور از قبل با دربار صفویه ارتباط داشت. فرستادن دو ایلچی پی در پی به دربار ایران نه فقط

نشان‌دهنده روابط صمیمی دو حکومت است، بلکه از مشکلات محمد قلی قطب‌شاه نیز حکایت می‌کند.

در همان دوران ابراهیم عادل‌شاه نامه مشهور خود را توسط شاه خلیل‌الله خوشنویس برای شاه عباس فرستاد. وی در این نامه از تجاوزات جهانگیر شاه و سپاهیان مغول گله کرده و وی را برای حمله به‌هنگام ترغیب کرده بود. از نامه سلطان ابراهیم عادل‌شاه این نکته نیز مشخص می‌شود که حکومت قطب‌شاهی و نظام‌شاهی نیز نامه‌هایی برای شاه عباس فرستاده بودند. در تاریخ عالم‌آرای عباسی بازگشت هر سه سفیر بیان شده است. در کتب تاریخی معاصر که درباره تاریخ گولکنده یا تاریخ ایران نوشته شده‌اند، ذکری از قاضی مصطفی به‌میان نیامده است. ولی از متن این نامه که در مجموعه مکاتیب عهد سلاطین صفویه (نسخه آصفیه) مندرج است، چنین برمی‌آید که وی در دربار مقام والایی داشت. او در آغاز با سلاطین صفویه ارتباط داشت و سپس به‌دربار قطب‌شاهی راه یافت و مدارج ترقی را طی کرد و به‌منصب سفارت فایز گشت. متن نامه‌ای که توسط قاضی مصطفی فرستاده شد، چنین است:

«الهی از آفتاب عالم‌تاب دولت بی‌زوال تمام عالم منور و از ابرهای دولت و اقبال جهانی سیراب شود. اعلیحضرت، گردون رفعت، قمر طلعت، آفتاب حاجت، عطارد مظنت، آنکه:

نابینای مادرزاد اگر حاضر شود در جبین عالم آرایش ببیند سروری
در پناه سده جاه رعیت پرورش بر عقاب آسمان فرمان دهد کبک دری
هم نبوت در نسب هم پادشاهی در حسب کو سلیمان تا در انگشتش کند انگشتی
پرچم سلطان بن سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان بن خاقان ابوالمظفر شاه
عباس در اوج آسمان و آثارشأن و شوکت وی در افلاک مرتسم باد.

بعد از اظهار جذبۀ ارادت و اخلاص چنین می‌نگارد: این حقیر که بر بنای روابط قدیمی این مخلص آرزو دارد که جذبۀ اتحاد و اتفاق خویش را در حضور معلی عرضه نماید و سعادت دینی و اخروی حاصل کند و لیکن در عالم ظاهر موانع بسیار برای حصول این امر وجود دارد و به‌همین جهت به‌وسیله این نامه آرزوی خود را برآورده می‌نماید:

چو خورشید تابان دهد فیض نور نه نزدیک محروم ماند نه دور
 حضرت والا! احوال این دیار به حتم توسط ایلچیان و افراد دیگر به سمع مبارک
 رسیده است. چندین سال است که به علت اهل طغیان و فساد، اوضاع کشور
 نابسامان و آشفته است. اگر شمه‌ای از این احوال به سمع همایونی برسد
 بالضرور بنا به اخلاص دیرینه باعث کدورت دل آن جناب خواهد شد و به همین
 جهت از بیان تفصیل صرف نظر می‌کنم. امیدوارم که توجهات حضرت عالی
 هرچه بیشتر به طرف ما مبذول شود تا این مشکلات و آلام رفع گردد.
 گر هوای لطف او بر آتش دوزخ وزد دلو چرخ از دوزخ آب زمزم و کوثر کشد
 ور سموم قهر تو بر آب دریا بگذرد جاودان از قعر دریا باد خاکستر کشد
 این حقیر در جمله مقامات به‌ریسمان محکم ولایت و امامت چنگ زده‌ام و
 امیدوارم که به وسیله و شفاعت حضرات چهارده معصوم به من کمک خواهد
 شد. فضیلت دستگاه، شریعت انتباه، عمدة السادات الاتقیا قاضی مصطفی را که
 شرف بندگی موروثی به درگاه آن شاه را دارا می‌باشد به همراه عریضه اخلاص
 به خدمت شما می‌فرستم. امیدوارم که وی افتخار عرضه نامه به خدمت شما را
 حاصل خواهد نمود. خداوند قدوس در ظل نبی کریم و اولاد وی سایه
 جنابعالی را همیشه بر سر ما مستدام بدارد».

از تفصیل پیشین معلوم می‌شود که پس از ورود اغرلو سلطان به حکومت
 قطب‌شاهیان، محمد قلی شاه سه نامه به خدمت شاه عباس ارسال کرد. نخستین نامه
 به دست حاجی قنبر علی قبل از سال ۱۰۱۸ ق، دومین نامه همراه اغرلو سلطان به دست
 مهدی قلی طالش کمی قبل از سال ۱۰۱۸ ق و سومین نامه به دست قاضی مصطفی در
 حدود سال ۹-۱۰۱۸ ق. شاه عباس نتوانست در زمان حیات محمد قلی شاه به این
 نامه‌ها پاسخ دهد، چراکه پس از ارسال سومین نامه، محمد قلی شاه در ماه ذی‌القعدة
 سال ۱۰۲۰ ق درگذشت. اکنون شاه عباس از یک سو باید جواب نامه‌های محمد قلی
 قطب‌شاه را برای جانشین وی می‌فرستاد و از سوی دیگر پیام تسلیت به مناسبت
 درگذشت پدر و پیام تبریک برای تاج‌پوشی به خدمت محمد قطب‌شاه ارسال می‌کرد.
 این نکته را نیز باید در نظر داشت که هر سه پادشاه سفرای خود را به دربار شاه عباس

صفوی فرستادند و همگی از فشار بیجای مغول‌ها گله کرده بودند، حتی ابراهیم عادل‌شاه در نامه خود از شاه عباس خواست تا با لشکر قندهار به‌هند حمله کند و وی خود از جنوب به آنها فشار وارد خواهد کرد و در عرض چند روز هند فتح خواهد شد. شاه عباس به حرف او اعتنایی نکرد؛ ولی به دلیل تعلق خاطری که با این پادشاهان به‌ویژه قطب‌شاهیان داشت، همیشه به‌جهانگیر فشار می‌آورد و بالاخره وی را راضی کرد که حداقل به‌طور موقت از لشکرکشی به‌این حکومت‌ها دست بکشد. من بخش‌هایی از نامه شاه عباس به‌جهانگیر شاه را که در این رابطه اهمیت دارد، در اینجا نقل می‌کنم:

«خاندان صفوی با سلاطین دکن که از باج‌گزاران و اطاعت‌گذاران شما می‌باشند، روابط دیرینه‌ای دارد. این حقیر نیز بعد از تاج‌پوشی همان روش و طریقه اجداد را که همانا دوستی و اخلاص بود، اختیار نمودم. این سلاطین نیز به‌نوبه خود خلوص عقیدت و حسن ارادت خود را به‌طور کامل ظاهر می‌کنند.

بنده بنا به‌یگانگی و یک‌جهتی و اتحادی که با جناب‌والا دارم، نامه‌ای در سفارش آنها برای آن جناب نگاشته بودم و در آن نامه معروض شدم که اگر بالفرض از آنها افعالی صادر می‌شود که باب طبع شما نیست، باز هم به‌خاطر من شما از آن اعراض نمایید و اشتباهات آنها را عفو فرمایید. جناب‌والا التماس و التجای مرا قبول فرمودید؛ ولی باز مدتی است که جناب‌والا به آنها نظر التفات نمی‌فرمایید و افرادی را برای فتح ممالک آنها مقرر نموده‌اید در حالی که این ممالک همیشه در سایه آبا و اجداد شما مصون و در امان بوده‌اند. سلاطین دکن امروز نیز برای اطاعت از شما آماده و حاضر هستند. آنها جرئت مقابله با لشکر شما را ندارند و نمی‌توانند سر موئی از انقیاد و اطاعت شما سرپیچی نمایند و آماده فرمانبرداری و پیروی از شما هستند. این مخلص آرزومند است که اگر آنها اشتباهی مرتکب شدند، به‌خاطر من آنها را ببخشید و کدورتی به‌دل راه ندهید. آیندگان مثال خواهند زد که دو پادشاه چنان روابط صمیمی با یکدیگر داشتند که یکی به‌خاطر دیگری اراده کشورگشایی خود را ترک کرد:

غرض نقشی است کز ما باز ماند که هستی را نمی‌بینم بقایی

با توجه و عنایت جنابعالی اگر چند خانواده به حال خودشان واگذار شوند و دعاگوی شما باشند و بنده نیز ممنون شما باشم، چه ایرادی دارد. اگرچه در نظر جنابعالی ممالک حقیر دکن وقعتی ندارند ولی اگر شما خواستار توسیع مملکت خود هستید، این حقیر حاضر است از ممالک محروسه خود به اندازه آن ممالک یا بیشتر از آن به شما تقدیم کند. اگر شما به این ممالک تعرض نمایید این مخلص زیر بار احسان شما خواهد بود. خداوند متعال گلستان دولت شما را با نسیم عنایات خود همیشه شگفته و شاداب بدارد».

این امر بدیهی است که زمان زیادی برای ارسال این خطوط و آمدن جواب آنها لازم بود. به هر حال شاه عباس صفوی در سال ۲۳-۱۰۲۲ ق این سفیران را بازپس فرستاد.

تذکره ورود حسین بیگ تبریزی به گولکنده که در *حدیقة العالم* آمده، احتمالاً از تاریخ قطب‌شاهی نقل شده است. خلاصه آن چنین است:

«ساله دودمان نبوت شاه عباس صفوی بعد از استماع خبر درگذشت خسرو فردوس مکان (محمد قلی قطب‌شاه) به علت تعلق خاطر عمیق خود با قطب‌شاهیان، یکی از مقربان بارگاه به نام حسین بیگ قبحاتی^۱ را برای عرض تسلیت شاه مغفور و تهنیت، همراه تحایف بیش قیمت به دربار محمد قطب‌شاه گسیل نمود. حسین بیگ از طریق بندر هرمز به بندر دابل رسید. محمد قطب‌شاه بعد از استماع خبر آمدن وی شخصی فاضل به نام میرزا زین‌العابدین را برای استقبال وی فرستاد و میرزای مذکور همراه این سفیر به طرف پایتخت به راه افتادند. عمده‌الخوانین انبیا قلی همراه جماعتی از امرا در مرز قلمرو قطب‌شاهی برای استقبال از وی حضور داشتند. آنها دقیقه‌ای از مهمان‌نوازی فرو گذاشت نکردند و بالاخره این کاروان با تزک و احتشام به دارالسلطنه وارد شد. حسین بیگ در سال ۱۰۲۳ ق در کالا چبوتره قلعه احمد نگر شرف بساط بوسی حاصل نمود و

۱. در عالم عباسی «قبحاجی» آمده است. از صفحه ۱۰۴۰ همین کتاب (به حسن خدمات منصب قبحاجیگری یافته...) معلوم می‌شود که «قبحاجیگری» منصبی بود.

نامه شاه عباس و هدایای با ارزش دیار ایران را که شامل تاج مرصع، کمر شمشیر، کمر خنجر، پنجاه اسب با زین و لگام مرصع و عنان زرکش بود، خدمت شاه عرضه نمود. این کاروان شامل هشتاد نفر بود که همگی به لباس فاخره و عنایات خسروانه مفتخر شدند و برای اقامت هر یک محل دلکشی تدارک دیده شد.

حسین بیگ مدت دو سال و چهار ماه در مملکت قطب‌شاهیان سکونت داشت و در این مدت علاوه بر جوایز هر سال مبلغ بیست هزار هون از طرف دولت دریافت می‌کرد. شاه مذکور در اواسط ماه ذی‌القعدة سال ۱۰۲۵ ق حسین بیگ را در معیت شیخ محمد خاتون و همراه با اقمشه نفیس و جواهرات با ارزش و هدایای دیگر به ایران روانه کرد و برای مخارج سفر مبلغ چهار هزار هون مرحمت فرمود. این کاروان از طریق برهانپور عازم ایران شد.

موارد زیر را می‌توان در این نامه بررسی کرد:

۱. در تاریخ عالم‌آرای عباسی اسم حسین بیگ فقط دو بار آمده است. یکی هنگام رفتن برای سفارت به گولکنده و دیگری به هنگام بازگشت از آنجا؛ ولی از نامه شاه عباس معلوم می‌شود که وی از مقربان دربار بود و به همین علت او را برای امر سفارت انتخاب کردند.
۲. اغور سلطان شش سال در دربار قطب‌شاهیان اقامت داشت و به همین دلیل شاه عباس برای بازگشت وی نامه‌ای به پادشاه قطب‌شاهیان نوشت و در نتیجه حسین بیگ زودتر مراجعت کرد.
۳. موضوع صلح با سلطان روم و فرستادن سفیرانی برای یکدیگر که در نامه شاه عباس بدان اشاره شده، در تاریخ عالم‌آرای عباسی در شرح احوال بیست و هفتمین سال جلوس^۱ آمده است. عنوان آن چنین است:
«ذکر مراجعت قاضی خان حیدر از رسالت روم و آمدن ایلیچی خواندگار روم جهت استقرار مصالحه و اختلال آن به حکمت بالغه عالم الغیب و الشهاده».

۱. عالم‌آرای عباسی، ص ۶۴-۸۶۳.

قاضی خان فرزند میرزا برهان از سادات مشهور سیفی حسینی قزوین بود و در امور متعلق به سلطان روم خدمات نمایانی انجام داده بود. وی در سال ۱۰۲۰ ق^۱ به استدعای نضوح پاشا وزیر اعظم به استانبول رفت و مسائل آن دیار را نظم و نسق داد. در سال ۱۰۲۲ ق انجیلو جاوس سفیر مصطفی پاشا در معیت وی وارد اصفهان شد و به این صورت مرز آذربایجان متعین شد و بین روم و ایران صلح برقرار گشت. قاضی خان تا سال ۱۰۲۷ ق در منصب صدارت فعالیت کرد و در سی و دومین سال جلوس از این منصب معزول شد. شاه عباس در نامه خود به آمد و رفت همین دو سفیر اشاره کرده است.

۴. فتوحات کیچ و مکران که در نامه شاه عباس بدان اشاره شده است، در تاریخ عالم‌آرای عباسی در بیست و هفتمین سال جلوس کمی قبل از وقایع صلح روم آورده شده است. سفرای ایرانی نیز در همان سال به دربار دکن فرستاده شدند. یعنی هر دو واقعه ذکر شده در نامه از وقایع مشهور آن سال هستند. وقایع فتح کیچ و مکران در تاریخ مذکور^۲ چنین بیان شده است:

«از وقایع مشهور اوایل امسال (۲۳-۱۰۲۲ ق) فتح قلعه بن فهل کیچ و مکران است. مسئولیت این کار به گنج علی خان حاکم کرمان سپرده شد. وی به کمک لشکر کرمان و سرداران قبایل اطراف قلعه بن فهل را محاصره نمود. شمس‌الدین ولد ملک دینار والی قلعه از این محاصره به ستوه آمد و در عرض چند روز قلعه فتح شد. ملک مذکور با فرزندان و خویشان خود به اصفهان آورده شد و مورد الطاف خسروانه قرار گرفت و به او دستور داده شد که در کرمان اقامت نماید. وی با همین اراده از اصفهان حرکت کرد؛ ولی بعد از ورود به کرمان راهی ملک بقا شد.»

۵. جای حیرت است که در این نامه فقط از حاجی قنبر علی نامی به میان آمده است؛ ولی درباره مهدی قلی سلطان طالش و قاضی مصطفی سخنی گفته نشده است.

۱. عالم‌آرای عباسی، ص ۸۴۸.

۲. همان، ص ۶۲-۸۶۱.

۶. در *حدیقه‌العالم*^۱ تاریخ ورود حسین بیگ سفیر ایرانی به شهر گلکنده ۱۰ رجب سال ۱۰۲۳ ق ضبط شده است. از منابع تاریخی دیگر معلوم می‌شود که دو سال و چهار ماه بعد در اواسط ماه ذی‌القعدة سال ۱۰۲۵ ق حسین بیگ همراه سفیر قطب‌شاهی شیخ محمد خاتون به ایران مراجعت کرد. در همان کتاب در یک جای دیگر تاریخ دیگری برای این واقعه نقل شده است:

«در سال هزار و بیست و چهار هجری نواب علّامی فهامی شیخ محمد خاتون به تشریف شاهانه مشرف گشته به رفاقت حسین بیگ روانه عراق گردید». ولی تأیید این امر توسط *عالم‌آرای عباسی* فقط در صورتی ممکن است که ما بیست و هفتمین سال جلوس شاه عباس صفوی را محرم سال ۱۰۲۲ ق فرض کنیم. بدیهی است که در این صورت فتح کجران و مکران و صلح بین روم و ایران در اوایل سال ۱۰۲۳ ق اتفاق افتاده است. در نتیجه آن سفرای ایرانی در ماه‌های بعد حرکت کرده‌اند؛ چرا که در نامه‌ای که آنها با خود داشتند فقط به این دو حادثه این سال اشاره شده است و نتیجه‌گیری کلی چنین می‌شود که ورود این سفرا به گلکنده در ماه پنجم سال ۱۰۲۳ ق ممکن نیست. ولی در *حدیقه‌العالم* تاریخ و روز ورود و مراجعت با مدت اقامت ذکر شده است و ما نمی‌توانیم آن را غلط ثابت کنیم؛ بنابراین باید بپذیریم که امکان دارد این کاروان در سال ۱۰۲۲ ق برای گولکنده حرکت کرده باشد.

تاریخ ورود حسین بیگ تبریزی و شیخ خاتون سفیر قطب‌شاهی به اصفهان نیز مهم است. به گفته *حدیقه‌العالم* این کاروان در ماه دهم سال ۱۰۲۵ ق از طریق برهانپور عازم ایران شد. دلیل انتخاب این مسیر را می‌توان از کتاب *تزرک جهانگیری*^۲ دریافت:

«در یازدهم فروردین (۲۳ ربیع‌الاول سال ۱۰۲۶ ق) حسین بیگ تبریزی که دارای ایران او را نزد حاکم گلکنده به طریق رسالت فرستاده بود، چون به واسطه نزاع فرنگیان با قزلباشان راه بر میر مسدود بود با ایلچی حاکم گلکنده ملازمت نمودند دو رأس اسب و چند نفور پارچه دکن و گجرات پیشکش او گذاشت».

۱. ص ۲۷۰.

۲. ص ۱۸۴.